



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَافٌ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَقَالَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱۱)﴾

سوره لقمان از سوره های مکی قرآن

سوره مبارکه «لقمان» در مکه نازل شد بسیاری از آیاتی که در این سوره هست در سور قبلی مبسوطاً بحث شد.

رفعت معانی آیات الهی علت تعبیر به ﴿تِلْكَ﴾

آنچه در اولین آیه این سوره است در آغاز سوره مبارکه «یونس» گذشت در آغاز سوره مبارکه «یونس» این

بود «بسم الله الرحمن الرحيم» ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾<sup>۱</sup> اینکه از آیات برجسته الهی با اینکه باید بفرماید

«هذه» تعبیر به ﴿تِلْكَ﴾ که اشاره به بعید است فرمود، برای بُعد منزلت و رفعت مقام آیات است و این کتاب،

حکیم است چون کتاب حکیم است در همین سوره مبارکه «لقمان» که محل بحث است آیه نه فرمود خدا عزیز حکیم است خب کتاب خدای عزیز حکیم، عزّت بخش و حکمت آفرین خواهد بود لذا هم تعبیر به ﴿تِلْكَ﴾ فرمود به مناسبت آیات، هم تعبیر به ﴿ذَلِكَ﴾ فرمود به مناسبت کتاب در اول سوره مبارکه «بقره» این بود ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾<sup>۱</sup> نفرمود «هذا الكتاب» اینجا هم می فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ نمی فرماید «هذه آیات الكتاب» پس تعبیر به ﴿ذَلِكَ﴾ در سوره «بقره» و تعبیر به ﴿تِلْكَ﴾ در سوره «لقمان» و مانند آن برای نشان عظمت و رفعت معانی این کتاب است و گرنه در موارد دیگر از قرآن کریم به عنوان ﴿هَذَا﴾ ذکر کرده است.

### مقصود از حکمت و فقه در اصطلاح قرآن

این کتاب، حکیم است حکمت در قرآن به معنای حکمت رایج در حوزه در قبال کلام و علوم دیگر نیست چه اینکه فقه در اصطلاح قرآن هم فقه به معنای مقابل اصول و تفسیر و حکمت و حدیث نیست معارف دینی، حکمت است معارف دینی، فقه است خواه تفسیر باشد خواه حدیث باشد خواه کلام باشد خواه فقه مصطلح. در این بخش فرمود خدای حکیم، کتاب حکیمانه نازل کرده است پس حکمت در اصطلاح قرآن غیر از حکمت در اصطلاح حوزه است چه اینکه فقه در اصطلاح قرآن که ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾<sup>۲</sup> غیر از فقه در اصطلاح حوزه است تفسیر، فقه است کلام، فقه است حدیث، فقه است فقه هم فقه است عمده آن است که حکمت در قرآن کریم هم بر مطالب برهانی اطلاق می شود هم بر خطابه و موعظه اطلاق می شود هم بر جدال احسن. گاهی تفصیل قاطع شرکت است نظیر آنکه فرمود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۳</sup> آنجا به قرینه اینکه تفصیل قاطع شرکت است حکمت در مقابل موعظه و جدال است اما وقتی گفته می شود قرآن کتاب حکیم است درس حکمت می دهد حکمت به معنای عام است در سوره مبارکه «اسراء» معارفی از عقاید، اخلاق، فقه، حقوق

۱. سوره بقره، آیه ۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

اینها را بیان فرمود بعد فرمود: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾<sup>۱</sup> فرمود اینها مطالب حکیمانه‌ای است که ذات اقدس الهی به تو القا کرده است در سوره مبارکه «اسراء» فرمود: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۲</sup> از اینجا شروع می‌شود بعد از اینکه به آیه ۳۸ رسیدیم در آیه ۳۹ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ هم مسائل فقهی را قرآن، حکمت می‌داند هم مسائل اعتقادی و کلامی و عقلی را حکمت می‌داند برای اینکه از نهی از شرک و دعوت به توحید سخن می‌گوید هم مسائل احترام پدر و مادر و امثال ذلك بنابراین حکمت در قرآن کریم به دو معنا خواهد بود يك معنای عام است که «کلّ ما فی القرآن حکمة» يك معنای خاص است که در برابر موعظه و جدال احسن قرار می‌گیرد که در سوره «نحل» است برای اینکه تفصیل قاطع شرکت است که ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ آنچه در آغاز سوره مبارکه «یونس» آمده یا در آغاز همین سوره مبارکه «لقمان» هست حکمت به معنی اعم است.

### کوثر شدن انسان در صورت فراگیری قرآن

آنچه در قرآن حکیم هست حکمت است و هر کسی بخشی از این معارف قرآن را فرا بگیرد بخشی از کوثر را فرا گرفته است آن که کلّ قرآن در اختیار اوست و او در اختیار کلّ قرآن است مثل اهل بیت (علیهم السلام) اینها حقیقت کوثرند کوثر عینی‌اند کوثر تکوینی‌اند اختصاصی به صدیقه کبرا (سلام الله علیها) ندارد این چهارده ذات مقدس همه‌شان کوثرند چه اینکه قرآن کریم هم کوثر است بنابراین چون قرآن، حکمت است ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۳</sup> اگر کسی بخشی از قرآن را فرا گرفت به همان اندازه از تکاثر نجات پیدا کرد و به کوثر رسیده است منتها این برای کسانی است که هم حُسن فعلی دارند هم حُسن فاعلی.

۱. سوره اسراء، آیه ۳۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

فرمود این کتاب که حکیم است و حکیمانه نازل شده است از خدای عزیز حکیم تنزل پیدا کرده است عامل هدایت است (یک) و رحمت و احسان الهی را به همراه دارد (دو) برای همه عرضه می‌کند (سه) اما آنها که به استقبال هدایت و رحمت می‌روند مردان با احسان‌اند (چهار) آن وقت محسنین را معنا می‌کنند کسانی که کار خوب دارند و گوهر خوب، کار خوبشان این است که رابطه‌شان را با خدا قوی می‌کنند که نمادش نماز است رابطه‌شان را با مردم قوی می‌کنند که نمادش زکات است این کار خوب، گوهر خوب دارند آن ذات با ایمان است حُسن فاعلی به اعتقاد وابسته است حُسن فعلی به کار خوب واجب و مستحب وابسته است.

### سه صفت برجسته محسنین در قرآن

فرمود محسنین کسانی‌اند که ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ اینها نمونه حسن فعلی‌اند در جهت ارتباط با خدا و ارتباط با خلق خدا به دستور خدا ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ﴾ - این ضمیر فصل را در يك جمله کوتاه دو بار تکرار می‌کنند برای اهمیت آن حُسن فاعلی است - اینها، همین‌ها به قیامت معتقدند خب اگر حُسن فاعلی باشد و حُسن فعلی باشد می‌شود احسان. اینها هستند که از کوثر برخوردارند از حکمت برخوردارند اینها هستند که ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup> این ﴿لِلْمُحْسِنِينَ﴾ به نحو تنازع به ﴿هُدًى﴾ و ﴿رَحْمَةً﴾ مربوط است اختصاصی به رحمت ندارد «هدی للمحسنین»، ﴿رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ﴾ گرچه ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۲</sup> هست ولی آنها که از این قرآن طرُفی می‌بندند کسانی‌اند که کار خوب می‌کنند و در درونشان گوهر خوب هم هست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

پرسش:.... پاسخ: کسی که حسن فعلی دارد و حسن فاعلی ندارد این محسن به اصطلاح قرآن کریم نیست چون اسم فاعل که نیست صفت مشبیه است به وزن اسم فاعل، اگر قرآن کسی را محسن بداند باید گوهر ذاتش ایمان باشد کسی که - معاذ الله - ملحد است اما کار خوب می‌کند خدای سبحان کار او را بی‌پاداش نمی‌گذارد پاداش خوبی در دنیا به او می‌دهد مال به او می‌دهد آبروی ظاهری به او می‌دهد و مانند آن اما ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾<sup>۱</sup> در سوره مبارکه «بقره» گذشت که بعضی‌ها دنیا می‌خواهند ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ همین، ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ این دیگر نمی‌گویند ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾<sup>۲</sup> او که حسنه دنیا، حلال دنیا، طهارت دنیا را نمی‌خواهد او دنیا می‌خواهد ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا﴾ اما حسنه نمی‌خواهد هر چه شد، شد برای او حلال و حرام فرق نمی‌کند لذا فرمود: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾، خلاق یعنی نصیب اما ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ این کسی است که بهره آخرت دارد این دنیای حلال می‌خواهد، دنیای حلال بخواد آخرت هم نصیبش می‌شود.

### محسنین برخورداران از حکمت و هدایت

این گروه که محسن‌اند حسن فعلی دارند و حسن فاعلی دارند از حکمت برخوردارند در حدّ خودشان کوثرند چون ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ و کوثری اینها هم بالعرض و التبع است برای اینکه به کوثر حقیقی که اهل بیت‌اند وصل‌اند اینها ﴿عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ این ﴿عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی روی هدایت مستقرند يك پایگاه رفیع هدایت دارند. این هدایت پاداشی است هدایتی است که ذات اقدس الهی امضا کرده است اینها روی بستر هدایت دارند زندگی می‌کنند و هادی دیگران هم خواهند بود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

برخی‌ها خواستند بگویند این قسمت از سوره «لقمان» مدنی است به قرینه صلات و زکات،<sup>۱</sup> اگر زکات واجب باشد بله در مدینه نازل شده اما زکات به معنی انفاق در مکه هم بود زکات مستحی، کمک کردن به مردم یا ترکیه نفس اینها در مکه هم بود پس صرف اینکه از نماز یا زکات سخنی به میان آمده دلیل مدنی بودن این سوره نیست آنها هم نمی‌خواهند بگویند این سوره مدنی است می‌گویند این آیه مدنی است اگر ثابت بشود نظیر حج، نظیر صوم که اینها فقط در مدینه نازل شد بله آن آیه مدنی است اما اصل صلات، اصل زکات این در مکه هم بود.

### تقابل محسنین با انسان‌های فاقد حُسن فعلی و فاعلی

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup> خب اینها هستند که اهل فلاح‌اند رستگاری‌اند و هدایت الهی در دنیا نشان فلاح اینها در آخرت است. در قبال این مردان الهی که جامع بین حُسن فعلی و حسن فاعلی‌اند گروهی هستند که فاقد حسن فعلی و حسن فاعلی‌اند سیء‌الفعل و سیء‌الفاعل‌اند کار بد می‌کنند برای اینکه جلوی دین را بگیرند خب يك وقت کسی کار بد می‌کند معصیت می‌کند این دیگر کفر نیست اما يك وقت کسی کار بد می‌کند که جلوی دین را بگیرد.

### خبرداران ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾ نمونه فاقدان حُسن فعلی و فاعلی

در مکه این‌طور بود اینها برای اینکه مبدا پیام وجود مبارك حضرت اثر بگذارد قصص انبیا اثر بگذارد کشورهای مجاور می‌رفتند داستان‌های کشورهای مجاور را می‌خريدند بعد می‌آمدند برای قریش می‌گفتند اگر این شخص از ابراهیم و اسحاق و یعقوب و نوح و سایر افراد نقل می‌کند ما هم از رستم و اسفندیار و اینها نقل می‌کنیم اینها - معاذ الله - قصه است در این بخش این‌گونه از آیات گفتند نازل شد که ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾<sup>۳</sup> این صرف‌نظر از آن روایات فروانی است که ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾ را بر مجلس هو و لعب و نوازندگی و

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۱۴.

۲. رک: مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۹۰.

خوانندگی مخصوص مجالس هو و لعب تطبیق کردند<sup>۱</sup> که در کتاب‌های فقهی ملاحظه فرمودید به استناد آن روایات گفتند این کارها حرام است در تفسیر کنزالدقائق ملاحظه فرمودید می‌گویند این بخش از آیات به استناد این روایات «صریحاً» در حرمت غنا که مخصوص مجلس هو و لعب است<sup>۲</sup> این سر جایش محفوظ چون اطلاق آیه آن را هم می‌گیرد اما آنکه در شأن نزولش نقل شده این است که قصصی را می‌خریدند که جلوی نشر معارف را بگیرند.

### تعجب قرآن از بی‌عقلی خریداران ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾

قرآن کریم می‌فرماید ما به شما گوهر ارزان می‌دهیم شما می‌روید خَزَف را می‌خرید آخر این باطل را پول می‌دهید می‌خرید ما حکمت را رایگان به شما می‌دهیم ما که از شما چیزی نخواستیم ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾<sup>۳</sup> در دو سوره «قرآن» کریم فرمود رسول من! تو که از اینها اجر نمی‌خواهی ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ یعنی زیر بار اجر دارند می‌روند سنگین‌اند یکی در سوره مبارکه «قلم» هست آیه ۴۶ که فرمود: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ یعنی شرکت در جلسه تو، مسجد تو، شنیدن حرف تو، غرامت دارد یکی هم در سوره مبارکه «طور» هست آیه چهل ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ خب تو داری گوهری را رایگان به اینها می‌دهی اینها می‌روند خزفی را با گرانی می‌خرند خب بی‌عقلی بدتر از این، جهل بدتر از این، تو که چیزی از اینها نمی‌خواهی.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۱ - ۴۳۳.

۲. تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۳. سوره انعام، آیه ۹۰؛ سوره شوری، آیه ۲۳.

بایر بودن زمینه زندگی تاجران خریدار ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾

اینها تجارتشان ﴿لَنْ تَبُورَ﴾<sup>۱</sup> است اینها ﴿بَغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌خرند خرید و فروش گاهی معنوی است به لحاظ معناست مثل ﴿اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ﴾<sup>۲</sup> خب این کالای ظاهری نیست در حقیقت يك امر محسوسی نیست که مثلاً ایمان را بدهد کفر را بگیرد چون اشتراء، بیع و امثال ذلك برای ارواح معانی یا به اصطلاح مفاهیم عامه وضع شده است لذا در این گونه از موارد می‌تواند حقیقت باشد ﴿اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ﴾ و مانند آن، در این گونه از موارد بعضی‌ها دنیا را می‌فروشند آخرت می‌خرند می‌روند جبهه، بعضی آخرت را می‌فروشند می‌روند دنیا را می‌خرند می‌گویند ما کاری به نظام نداریم خب این اشتراهای معنوی است اما این ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ که مرحوم امین‌الاسلام و دیگران نقل کردند این سفر کردن است و پول دادن است و خستگی تحمل کردن است و داستان خریدن خب اینها این داستان را می‌خرند به قیمت گران برای اینکه مردم را سرگرم کنند و از دین خدا باز دارند ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ اینها کسانی هستند که خودشان ﴿كَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾<sup>۳</sup> تجارتشان ﴿فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾<sup>۴</sup> بور جمع بایر است همان‌طوری که زمین گاهی دایر است گاهی بایر، زمینه زندگی بعضی‌ها هم گاهی دایر است و گاهی بایر، بعضی‌ها زندگیشان دایر است ثمربخش است بعضی‌ها زمینه زندگی‌شان بایر است ﴿كَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾.

سودآور نبودن تجارت خریداران ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾

این کسی که خودش بایر است تجارت او هم سودآور نیست ﴿فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ اما کسی که خودش دایر است نه بایر، زنده است نه موات این ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ﴾، ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾<sup>۵</sup>

۱. سورة فاطر، آیه ۲۹.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۷۷.

۳. سورة فرقان، آیه ۱۸.

۴. سورة بقره، آیه ۱۶.

۵. سورة صف، آیه ۱۰.



اینها تجارت‌هایشان سودآور است ولی اینها می‌روند خزف را با قیمت گران می‌خرند برای اینکه جلوی دین را بگیرند ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ جلوی دین خدا را بگیرند سبیل هم مستحضرید که هم به لحاظ لفظ ضمیر مذکر ارجاع می‌شود هم به لحاظ معنا ضمیر مؤنث ﴿وَيَتَّخِذَهَا﴾ یعنی آن سبیل را ﴿هَزْوَاً﴾ می‌خواهند - معاذ الله - دین را مسخره کنند.

سرّ تعبیر به ﴿مُهَيِّمٌ﴾ بودن عذاب خریداران ﴿لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ عذاب را ذات اقدس الهی به چند قسمت بیان کرده بخشی از اینها جسمانی و بدنی است که در سوره مبارکه «نساء» مشخص شد فرمود: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾<sup>۱</sup> اینها عذاب جسمانی است يك سلسله عذاب‌های روحی و معنوی است اینها که آبروی دین را بردند با سوخت و سوز جهنم حل نمی‌شود خدا اینها را رسوا می‌کند اگر کسی برای عزّت دنیا آبروی دین را ببرد این عزّتی که دارد عزت کاذب است (يك) اگر عزت کاذب شد ذلت صادق است (دو) چون ممکن نیست هم عزت کاذب باشد هم ذلت کاذب باشد عزیزان بی‌جهت، ذلیلان باجهت‌اند (سه) کجا حق ظهور می‌کند قیامت حق ظهور می‌کند قیامت که حق ظهور می‌کند آن عزت بی‌جهتشان رخت برمی‌بندد ذلت باجهتشان ظهور می‌کند می‌گویند اینها ﴿لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ هون یعنی رسوایی خب اگر کسی با دین بازی کرد یعنی دین را اهانت کرد این کسی که دین را اهانت کرد اگر به حسب ظاهر در دنیا عزیز باشد به عزت کاذب: ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾<sup>۲</sup> ذلیل است به ذلت صادق این چنین نیست که هم عزّتش باطل باشد هم ذلّتش باطل باشد اگر عزتش باطل است پس ذلتش حق است روزی که حق ظهور می‌کند ذلت او هم ظهور می‌کند لذا گاهی دارد عذاب هون،<sup>۳</sup> گاهی دارد خزی،<sup>۴</sup> گاهی دارد عذاب

۱. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

۳. سوره انعام، آیه ۹۳؛ سوره احقاف، آیه ۲۰.

۴. سوره بقره، آیه ۱۱۴.

مهین، فرمود اینها گرفتار عذاب مهین‌اند برای اینکه آیات الهی را برای اینها می‌خوانیم این اصلاً مثل اینکه نشنیده اما از راه دور سفر می‌کند داستان زید و عمرو را می‌خرد.

### علت روی گردانی عمدی از آیات الهی

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا﴾ آن‌چنان مستکبرانه روی برمی‌گرداند که گویا اصلاً نشنید یا گوشش کر است در سوره مبارکه «اعراف» فرمود اینها گوش دارند نمی‌شنوند؛ آیه ۱۷۹ سوره مبارکه «اعراف» فرمود: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾ در بحث‌های قبلی هم داشتیم در فقه ملاحظه فرمودید دیه اُذن با دیه سمع فرق می‌کند دیه چشم با دیه باصره فرق می‌کند يك وقت است کسی گوش کسی را از بین می‌برد يك وقت نه، سامعه او را که فایده گوش است از بین می‌برد اینها گناهانشان فرق می‌کند دیه‌هایشان فرق می‌کند ما يك عين داریم يك باصره، يك اذن داریم يك سامعه فرمود اینها اذن دارند سامعه ندارند عين دارند ولی باصره ندارند اینجا هم می‌فرماید گویا اصلاً نشنید گویا این گوششان که اذن است سامعه خودش را از دست داد ثقل سامعه دارد وقر یعنی سنگین ﴿كَأَنِّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾ عمداً خودش را به کری و کوری می‌زند.

### استهزا، علت به کار بردن بشارت در مورد عذاب

﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ در بشارت هم ملاحظه فرمودید گاهی با تهکم است مثل کسی که رفوزه شده است به او تبریک می‌گویند که شما شاگرد ممتاز شدید این تبریک گفتن که شاگرد ممتاز شدی می‌گویند تهکم، مسخره‌ای هم به همراه دارد از عذاب به بشارت تعبیر کردن که ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ یا ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>۱</sup> از این قبیل است در بحث‌های قبل هم داشتیم که وجه دیگرش این است که اصولاً خبری که اثربخش باشد چون در بشره اثر

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۱؛ سوره توبه، آیه ۳۴؛ سوره انشقاق، آیه ۲۴.

می‌گذارد به آن می‌گویند تبشیر خواه خوشحال‌کننده باشد خواه اسف‌بار منتها حالا شهرت پیدا کرده بر خبر خوشحال‌کننده می‌گویند بشارت و گرنه خبر تلخ هم بشارت است زیرا در بشره اثر می‌گذارد به این معنا این تبشیر خواهد بود دیگر تهکم و امثال ذلك در آن نیست ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

ایمان و عمل صالح تنها راه رسیدن به جنّات نعیم

اینها گروهی بودند که دین را نپذیرفتند اما درباره محسنین که ﴿بِالْآخِرَةِ﴾ ایقان دارند ﴿عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ هستند و ﴿هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ هستند درباره آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ که حُسن فاعلی است باید معتقد باشند ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ که حُسن فعلی است ﴿لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾ جنّت‌های نعیم هست، نعمت ولایت هست، نعمت‌های ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۱</sup> هست تا درجات اینها چه باشد در این جنات خالندند (يك) وعد الهی است حق است و تخلف‌ناپذیر (دو) و خدا عزیز است حکیم است حکیمانه حکم می‌کند اگر کسی بخواهد به این اسمای الهی برسد مظهر عزت و حکمت بشود راهش ایمان است و عمل صالح اینها بحث‌هایی است که در سور دیگر به طور پراکنده مبسوطاً ذکر شد.

فضای مکه سبب دعوت به پرستش خالق و ربّ نظام هستی

آیه ده این است که چون سوره در مکه نازل شد و فضای مکه هم فضای شرك بود و اطراف هم احیاناً الحاد مطرح بود می‌فرماید کسی را باید پرستید که کاری انجام بدهد از غیر خدا که کاری ساخته نیست شما چرا می‌پرستید این نظام محیرالعقول را خدا آفرید این اجرام سنگین را خدا با چه چیزی نگه می‌دارد ستونی در کار نیست خدا با اراده اینها را نگه می‌دارد اگر جاذبه است جاذبه را هم ذات اقدس الهی آفرید.

فرمود اینها در فضا معلق اند چه کسی اینها را آفرید (يك) چه کسی اینها را نگه می دارد (دو) این اجرام بالأخره وقتی سنگین اند می افتند این همه پرنده ها را در آسمان چه کسی نگه می دارد ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ زمین را خدا خلق کرد و نگه می دارد که خلقت و ربوبیتش کنار هم ذکر شده است اجرام سماوی را خدا خلق کرد و نگه می دارد که خلقت و ربوبیت با هم است تفاوت این آیه سوره «لقمان» با اول سوره مبارکه «رعد» این است در آنجا آیه دوم سوره «رعد» به «رفع» تعبیر کرد فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ آنها را بدون ستون نگه داشته ستونی هست و نمی بینید ستون غیر مرئی یا نه، بدون ستون است که با اراده نگه داشته است الآن می بینید خود این بدن را که شصت کیلو، هفتاد کیلو، هشتاد کیلوست، روح جابه جا می کند با اراده، انسان دست را بالا می برد پایین می آورد گاهی اینها که پرش دارند بالأخره شصت، هفتاد کیلو وزنشان است اینها این پیکر شصت کیلو را از اینجا بلند می کنند آنجا می اندازند این با کار روح است این کسی که می پرد این طور نیست که این بدن خودش بپرد کسی این شصت کیلو را جابه جا می کند این روحی که این شصت، هفتاد کیلو را پنج، شش متر آن طرف پرت می کند نموداری از قدرت الهی است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup> آن قدرت الهی می تواند این جرم را نگه بدارد این جرم را جابه جا کند پرنده ها را در آسمان نگه بدارد سماوات را نگه بدارد ارض را نگه بدارد در سوره مبارکه «رعد» فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ یعنی «ترونها بغیر عمد» یا «رفع بغیر عمد» او بدون ستون نگه داشت یا شما بدون ستون می بینید بالأخره به هر تفسیر، رافع سماوات خداست.

### تبیین محاوره ای بودن تعبیر به «رفع»

این رفع هم به لحاظ دید ماست با ادبیات محاوره ای این چنین نیست که واقعاً آنها بالا باشند ما پایین، اگر کسی به گره ماه رفته زمین را بالای سر خودش می بیند زمین ستاره ای است بالای سر قمر برای قمری ها، قمر ستاره ای

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۳؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۴۴.

است بالا برای ما زمینی‌ها چون همه در فضای باز معلق‌اند کسی هم مریخ برود اگر بتواند زمین را ببیند زمین را بالای سر خود می‌بیند اینها که پوست پیازی نیست. این تعبیر، تعبیر محاوره‌ای است در بحث‌های قبل هم داشتیم که اگر يك وقت قرآن تعبیر به طلوع خورشید می‌کند ﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً﴾<sup>۱</sup> معنایش این نیست که زمین ساکن است و شمس طلوع می‌کند ادبیات عرفی، محاورات عرفی يك مطلب است زبان علمی مطلب دیگر، الآن همه دانشمندانی که در این زمینه خودشان مطلع‌اند، کتاب نوشتند وقتی می‌خواهند حرف بزنند نمی‌گویند وقتی زمین طلوع کرد، نمی‌گویند وقتی ما طلوع کردیم می‌گویند وقتی آفتاب طلوع کرد آدم در محاورات عرفی يك نحو حرف می‌زند در زبان علمی يك نحو فکر می‌کند قرآن که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً﴾ معنایش این نیست که او حامی حرکت سماوات است و زمین محوری فکر می‌کند الآن هم که فرمود آسمان‌ها را بلند کرده نه معنایش این است که آنها بالا هستند بالا و پایینی در کار نیست کل این مجموعه را که آدم می‌بیند به هر کدام از اینها برود بقیه اجرام را بالای سر خود می‌بیند اگر در قمر کسانی باشند و زندگی کنند می‌بینند کُره زمین بالای سرشان است این رفع، يك ادبیات عرفی و محاوره عرفی است. در آیه دو سوره مبارکه «رعد» فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ که این ناظر به ربوبیت است.

### حکمت آفرینش کوه‌ها در جلوگیری از لرزش زمین

اما اینجا یعنی سوره مبارکه «لقمان» خلقت را با ربوبیت یکجا ذکر فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَآلَقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾<sup>۲</sup> این زمین برای اینکه شناور و لرزان نباشد این کوه‌ها را به منزله میخ این زمین قرارداد که اینها را میخ کوب کرد در بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه هست که «وَوُتِدَ بِالصُّخُورِ مَيِّدَانِ أَرْضِهِ»<sup>۲</sup> «میدان» یعنی اضطراب، خدای سبحان با صخره‌ها زمین را میخ کوب کرده است تا جلوی

۱. سوره انعام، آیه ۷۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

میدان و اضطراب و نوسان آن را بگیرد «وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِیدَانَ أَرْضِهِ» اینجا فرمود جبال، روایی است عالمان دین به منزله جبال دین‌اند که جلوی لرزه جامعه را می‌گیرند جامعه هر وقت بخواهد بلرزد مراجع دینی، علمای دینی جلوی اضطراب آنها را می‌گیرند ﴿وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ﴾ یعنی مبادا، مثل اینکه فرمود: ﴿إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا﴾<sup>۱</sup> یعنی مبادا، «کراهه أن تصیبوا» اینجا مبادا ﴿أَن تَمِيدَ بِكُمْ﴾، «تضطرب بکم» شما را در نوسان و اضطراب قرار بدهند.

### حکیمانه بودن آفرینش جنبندگان و تأمین رزق آنها

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ﴾ هر جنبنده‌ای که ضروری و نافع بود در همین زمین گستراند و برای تأمین رزق اینها فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ که عطش اینها برطرف بشود ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ اینها هم نر و ماده دارند باد را می‌فرستیم اینها را نکاح کنند عقد نکاح برای گیاهان بخوانند ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّیَّاحَ لَوَاقِحَ﴾<sup>۲</sup> تلقیح بکنند باردارشان بکنند تا نیازهای حیوانات و شماها فراهم بشود در بحث‌های قبل هم گذشت.

### تبیین عائله خدا بودن همه جنبندگان در سوره «هود»

در سوره مبارکه «هود» ذات اقدس الهی فرمود همه این جنبنده‌ها عائله من هستند این ایمان، واقعاً آدم را راحت راحت می‌کند ﴿مَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾<sup>۳</sup> با ﴿عَلَى﴾ تعبیر کرده فرمود تمام مار و عقرب عائله من هستند هیچ ماری نیست که روزی‌اش فراموش بشود واقعاً آنها که مؤمن‌اند راحت‌اند روح و ریحان‌اند هم در دنیا راحت‌اند هم در آخرت هیچ وقت مضطرب نیستند فرمود: ﴿مَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ مسئله شریعت سر جایش محفوظ است فلان گرگ حکمش این است فلان گراز حکمش این است فلان خوک حکمش

۱. سوره حجرات، آیه ۶.

۲. سوره حجر، آیه ۲۲.

۳. سوره هود، آیه ۶.

این است یکی نجس العین است یکی پاک است اینها حکم شریعت سر جایش محفوظ است اما این طور نیست که آنکه نجس العین است روزی نداشته باشد سهمیه نداشته باشد فرمود آنکه نجس العین است هم عائله من است من متعهدهم به او روزی بدهم ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.

### جفای به قرآن بودن هراس از تحریم بیگانگان در زندگی توحیدی

حالا کسی با این فکر و با این نظام دارد زندگی می کند آن وقت از تحریم بیگانه هراس داشته باشد؟! این خیلی جفاست به قرآن کریم، با داشتن این همه نعمت های الهی! واقعاً اینها کورند این مخصوص صدر اسلام نیست حرف روز است آنها خیال می کنند اگر ایران را در تحریم قرار بدهند راه رزق بسته است خب آن رزق علم را که خدا باید بدهد رزق ظاهری را که او باید بدهد رزق باطنی را که او باید بدهد شما را ممکن است با يك سونامی خفه کند يك تکه سنگ افتاده در گوشه روسیه آن همه خطر پیش آورده این ﴿حَاصِباً﴾<sup>۱</sup> که در قرآن کریم است از همین قبیل است فرمود يك عده بیراهه رفتند ما يك مختصر سنگ ریزه ها که جای دیگر می رفتند گفتیم اینجا بیارد بساطشان را جمع بکنیم خب آن شهاب سنگ ها اگر بیاید آمریکا دیگر چیزی از آنجا نمی ماند خدا راهنمایی می کند این سنگ ها را کجا بروند يك گوشه را خدا گاهی نشان داده ما خیال می کنیم این شهاب سنگ ها و امثال ذلك تصادف است فرمود هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه عائله من است.

### گرسنگی انسان ها ثمره تفکر اموی دیروز و آمریکایی امروز

پرسش: اینهایی که در آفریقا دارند از گرسنگی می میرند عائله خدا نیستند؟

پاسخ: عائله خدا هستند اما حرف احنف بن قیس را هم قبلاً کسی سؤال کرد همین جواب را به او دادیم کاری که امروز اینها دارند می کنند همان کار معاویه بود در دیروز، اینها برای اینکه وضع اقتصادی شان را تأمین کنند بسیاری

۱. سوره قمر، آیه ۳۴؛ سوره ملک، آیه ۱۷.

از این گندم‌ها را دور می‌ریزند بسیاری از این سفره‌ها برخی در همین سطل زباله می‌ریزند که تأمین‌کننده غذای خیلی از انسان‌هاست اینها برای اینکه وضع اقتصادی‌شان به هم نخورد بسیاری از گندم‌ها را جای دیگر می‌ریزند به کشورهای دیگر نمی‌دهند می‌گویند اینها باید فقیر باشند معاویه در يك محفل رسمی همین کار را کرد اینها را جمع کرد گفت اصل اول این است که همه نعمت‌ها در مخزن الهی هست ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾<sup>۱</sup> اصل دوم این است که ذات اقدس الهی طبق حکمت و مصلحت نازل می‌کند ﴿وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾<sup>۲</sup> اصل سوم این است که به ما گفتند شما باید راضی باشید به قضای الهی به قدر الهی آن وقت شما چرا اعتراض می‌کنید. احنف بن قیس در وسط جمعیت بلند شد گفت معاویه اینجا سه مسئله است مسئله اول و دوم را ما قبول داریم یعنی تمام حقایق در مخزن الهی هست (يك) ذات اقدس الهی برای تأمین نیازهای ما طبق مشیئت حکیمانه نازل می‌کند این را هم ما قبول داریم (دو) اینکه خدا برای ما فرستاده تو در خزینه خودت گذاشتی (سه) ما اینجا جمع شدیم به همین سومی اعتراض داریم<sup>۳</sup> الآن شما می‌بینید بسیاری از اینها [مردم آفریقا] روی معدن‌های طلا هستند به اینها فرصت نمی‌دهند.

### مقابله با انرژی هسته‌ای نمونه‌ای در عقب‌نگه‌داشتن ایران

به ما فرصت نمی‌دهند برای انرژی هسته‌ای که امری صد درصد دینی و اسلامی و عقلی و صلح‌آمیز است فتوای همه مراجع این است که برب ساختن حرام است چیزی که جز ضرر ندارد ساختنش حرام است چرا علم سحر حرام است علم سحر که حرام است برای اینکه کاربردی غیر از حرمت ندارد ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾<sup>۴</sup> چنین کاری است قرآن در سوره مبارکه «بقره» فرمود محصول و خروجی سحر همین است یا در برابر انبیا

۱. سوره حجر، آیه ۲۱.

۲. سوره حجر، آیه ۲۱.

۳. رک: متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. سوره بقره، آیه ۱۰۲.



می ایستند نظیر سحره فرعون یا بین زن و شوهر جدایی می اندازند ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ خب چنین علمی اگر کسی فقط بخواهد یاد بگیرد و مطمئن است که هیچ عمل نمی کند و اگر کسی در برابر انبیا قیام کرده يك کار ساحرانه ای انجام داده این برای ابطال سحر او دارد تلاش می کند این «لا بأس به» اما معمولاً جز اثر محرم کار دیگر ندارند بمب ها جز اثر محرم کار دیگر ندارند و گرنه آن هم علم است نظم عالم را دارد می شناسد چگونه این اجزا را با هم جمع بکنند فلان اثر پیدا می شود این مطابق با نظم عالم است کاری که جز اثر محرم ندارد این می شود جزء علوم محرمه. خود علم ذاتاً من حیث هو علم حرمت ندارد اما به لحاظ اینکه هیچ کاربردی ندارد جز ضرر حرام می شود. اینها الآن می بینید جلوی انرژی هسته ای را گرفتند با اینکه صد درصد فتوای همه مراجع این است که بمب سازی حرام است این کسانی که در پی انرژی هسته ای اند می خواهند مشکلات پزشکی، کشاورزی، مصالح مملکت را تأمین بکنند همان طوری که روی ما فشار است روی آن آفریقایی بیچاره هم فشار است و گرنه ذات اقدس الهی به آنها هم نعمت داد اینها هستند که جلوی رشد آن جمعیت را می گیرند اینها تا می روند نفس بکشند می گویند باید که زیر سلطه ما باشید.

### نمونه دیگر؛ عقب نگه داشتن ملت هند توسط انگلیسی ها

شما قبلاً دیدید این هند الآن بعد از سالیان متمادی تحمل استعمار الآن روی پای خودش ایستاده و گرنه همین انگلیسی های پلید وقتی به هند می رفتند برای عقب نگه داشتن مردم بت پرست هند وقتی به این گاو می رسیدند پا بلند می کردند سلام گرم نظامی به این گاو می دادند تا این گاوپرستی را نگه بدارند آن منابع قوی و غنی هند را به غارت ببرند شما از انگلیستان خبر دارید آن يك جزیره بیش نیست اما همه چیز دارد از کجا آورده یعنی معادن فراوان دارد؟ که نیست، درآمدهای کلان اقتصادی و کشاورزی دارد؟ که نیست، همه را از جای دیگر غارت کرده آورده حالا یا از آسیا یا از اروپا یا از آفریقا این چنین نیست که ذات اقدس الهی برای مار و عقرب روزی گذاشته

باشد برای مسلمان‌های آفریقا روزی نگذاشته باشد، روزی - ان شاء الله - به برکت ظهور حضرت همه اینها به مقصد

می‌رسند!

«و الحمد لله ربّ العالمین»